

Examining the Concept of State-Centrism in the Mirror for Princes Tradition: The Pre-Constitutional Era (with Emphasis on the Thought of Mirza Abul-Qasim Qaem-Maqam Farahani and Mirza Hoseyn Khan Sepahsalar)

Saeed Mohammadi Talafgard¹ & Mahdi Omid²

DOI: [10.48308/piaj.2025.240329.1701](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240329.1701) Received: 2025/6/7 Accepted: 2025/11/25

Original Article

Extended Abstract

Introduction: From the Saljuqid era to the Qajar period, the Mirror for Princes tradition served as the principal arena for analyzing state action in Iran. The advent of modernity, however, fractured its classical theoretical foundations. Focusing on the pre-Constitutional era, this article investigates the meaning of state-centrism in two late Mirror for Princes treatises—*Monshaat of Qaem-Maqam* and *Tanzimat Sepahsalar*—with the aim of explaining how each text responds to three intertwined crises: modernity, the collapse of the traditional political order, and the upheaval of the administrative realm. The study demonstrates their contribution to the transition from a king-centric to a state-centric model.

Methods: The analytical framework employed is Thomas Spragens' crisis–diagnosis–prescription model, which treats political theories as rational responses to concrete disorder. This model posits four steps in every political text: observing disorder, tracing its roots, outlining a desired order, and devising remedies. A comparative-historical reading was utilized to situate data extracted from Qaem-Maqam's and Sepahsalar's works—as well as reports from historians and commentators—within Spragens' schema.

Results and discussion: The comparison reveals that Qaem-Maqam, reacting to military defeats and the erosion of central authority, redefined the expediency of the state along three axes: (a) separating the ruler's decisions from religious authority through the idea of an “independent monarchy”; (b) replacing personal loyalties with the emerging notion of “national interests”; and (c) accentuating the conceptual distinction between

1. PhD in Political Science, Political science researcher, Faculty of Culture and Social Sciences, Imam Hossein University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Sm.iranshar@gmail.com

2. PhD in Political Science, political science researcher, Faculty of Culture and Social Sciences, Imam Hossein University, Tehran, Iran. Mahdi.omidi1@yahoo.com



the institution of the state and the person of the monarch, evident in his letters and protests to the Shah. Prescriptively, he deemed a standing army, fiscal reform, and a professionalized bureaucracy indispensable for the transition to a modern state. Several decades later, Sepahsalar advanced the next stage by proposing the Tanzimat Hasana (Beneficial Regulations). Inspired by Ottoman reforms, he outlined a “regulated monarchy” in which royal power is curbed through three mechanisms: (1) the creation of a nine-member Council of Ministers headed by a premier accountable to both the Shah and the Council; (2) the establishment of Provincial Reform Councils with the participation of fiscal officers and local notables to supervise taxation, security, and subjects’ rights; and (3) limiting provincial governors through transparent fiscal rules and mandatory accountability to the center. Although both authors still presuppose the legitimacy of monarchy, they chart a two-step path from absolute kingship to a rule-of-law state: Qaem-Maqam stresses the conceptual separation of state from king and the creation of bargaining capacity within the old administrative structure, whereas Sepahsalar, through administrative legislation, institutionalizes the division of functions and a bureaucratic hierarchy. Overall, late pre-Constitutional Mirror for Princes texts depart from the moralizing tone of medieval advice literature and move toward a language of institutional and governmental planning.

Conclusions: The findings indicate that the modern Mirror for Princes tradition successfully reinvented the mechanisms of the nascent state within its classical idiom and in continuity with the past while simultaneously confronting the crises of modernity. Qaem-Maqam disentangled the nexus of kingship and state, and Sepahsalar, through the Tanzimat, laid the groundwork for a law-bound bureaucracy. Thus, the seeds of constitutionalism were sown in pre-Constitutional Mirror for Princes texts as a response to systemic crises through the articulation of state-centrism.

Keywords: contemporary Mirror for Princes writing; Advisory Literature; state-centrism; Mirza Abul-Qasim Qaem-Maqam Farahani; Mirza Hoseyn Khan Sepahsalar.

Citation: Mohammadi Talafgardi, Saeed & Omid, Mahdi. 2026. Examining the Concept of State-Centrism in the Mirror for Princes Tradition: The Pre-Constitutional Era (with Emphasis on the Thought of Mirza Abul-Qasim Qaem-Maqam Farahani and Mirza Hoseyn Khan Sepahsalar), Political and International Approaches, Spring, Vol 18, No 1, PP 200-223.



واکاوی مفهوم دولت‌مداری در سنت سیاست‌نامه نویسی؛ دوره پیشامشروطه (با تأکید بر آراء میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و میرزا حسین خان سپهسالار)

سعید محمدی تلف‌گردی^۱ و مهدی امیدوی^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.240329.1701](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240329.1701)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۴

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: سنت سیاست‌نامه‌نویسی از دوره سلجوقی تا قاجار مهم‌ترین میدان واکاوی کنش دولت در ایران بوده است. با این وجود، ورود مدرنیته گسل‌هایی در بنیان‌های نظری آن پدید آورد. این مقاله با تمرکز بر دوره پیشامشروطه می‌کوشد مفهوم «دولت‌مداری» را در دو سیاست‌نامه متأخر (منشآت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و تنظیمات حسنه میرزا حسین خان سپهسالار) واکاوی کند. هدف اصلی، تبیین چگونگی پاسخ این دو متن به بحران‌های سه‌گانه تجدد، فروپاشی نظم سنتی و واژگونی امر سیاسی، و نشان دادن سهم آنان در گذار از الگوی سلطنت‌محور به الگوی دولت‌محور است.

روش‌ها: چارچوب تحلیلی پژوهش، الگوی «بحران-تشخیص-تجویز» توماس اسپریگنز است که نظریه‌های سیاسی را واکنشی عقلانی به نابسامانی‌های عینی می‌داند و بر پایه این مدل، هر متن سیاسی بر چهار گام مشاهده بی‌نظمی، ریشه‌یابی بحران، ترسیم نظم مطلوب و تدوین راهکارها استوار است. همچنین نوع روش تحلیل، بازخوانی تطبیقی-تاریخی بوده تا داده‌های مستخرج از آثار قائم‌مقام و سپهسالار و گزارش‌های مورخان و شارحان در چهارچوب الگوی اسپریگنز مورد بررسی قرار گیرد.

یافته‌ها: تحلیل تطبیقی نشان داد که قائم‌مقام در پاسخ به بحران شکست‌های نظامی و فرسایش اقتدار، مفهوم «مصلحت‌دولت» را حول سه محور بازتعریف کرد: ۱. استقلال تصمیمات حاکم از اقتدار دینی، در قالب ایده «سلطنت مستقله»، ۲. جایگزینی وفاداری‌های شخصی با مقوله نوپای «منافع ملی»، ۳. تمایز فزاینده میان نهاد دولت و شخص سلطان که در نامه‌ها و اعتراض‌های او به شاه مشهود است. در گام تجویزی، او تثبیت ارتش منظم، اصلاح مالیه و حرفه‌ای‌سازی دیوان را برای گذار به دولت نو ضروری می‌دانست. سپهسالار، چند دهه بعد،

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، مدرس و پژوهشگر، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Sm.iranshar@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، مدرس و پژوهشگر، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. Mahdi.omidil@yahoo.com



مرحله بعدی این تحول را با طرح «تنظیمات حسنه» پیش برد. یافته‌ها نشان می‌دهد که وی با الهام از اصلاحات عثمانی، الگوی «سلطنت منتظم» را پیشنهاد کرد که در آن قدرت شاه از طریق سه سازوکار مهار می‌شود: ۱. تأسیس هیئت وزیران نه گانه و صدارت پاسخ‌گو به شاه و مجلس وزرا؛ ۲. تشکیل مجالس تنظیمات ولایات با مشارکت مستوفیان و امنای محلی برای نظارت بر مالیات، امنیت و حقوق رعیت؛ ۳. محدود کردن حکام ایالات از رهگذر قواعد شفاف مالی و الزام آنان به حساب‌دهی به مرکز. مقایسه دو متن نشان می‌دهد هرچند هر دو نویسنده همچنان مشروعیت سلطنت را مفروض می‌گیرند، اما مسیر گذار از سلطنت مطلقه به دولت قانونی را در دو پله ترسیم می‌کنند: قائم‌مقام بر ضرورت تمایز مفهومی «دولت» از «شاه» و ایجاد ظرفیت چانه‌زنی دیوانی درون ساختار قدیم تأکید دارد، در حالی که سپهسالار با تکیه بر قانون‌گذاری اداری، به نهادمندسازی تفکیک وظایف و سلسله‌مراتب اداری می‌پردازد. در مجموع، سیاست‌نامه‌های متأخر پیشامشروطه از اخلاق نصیحت‌نامه‌ای فاصله گرفته و به زبان برنامه‌ریزی نهادی و دولتی نزدیک شده است. سیاست‌نامه‌نویسی معاصر با فاصله گرفتن نسبی از قدرت سیاسی مستقر، درصدد اتخاذ نوعی از رویکرد انتقادی نسبت به آن است.

نتیجه‌گیری: برآیند پژوهش نشان می‌دهد که سنت سیاست‌نامه‌نویسی معاصر، توانست سازوکارهای دولت نو را درون زبان سنتی خود و در پیوند با گذشته در مواجهه با بحران‌های تجدد بازآفرینی کند. قائم‌مقام حلقه اتصال میان سلطنت و دولت را تمایز بخشید و سپهسالار با تنظیمات، بوروکراسی قانون‌مند را برای ساخت دولت فراهم آورد؛ بدین‌سان، بذر مشروطه در خاک سیاست‌نامه‌های پیشامشروطه برای غلبه بر بحران‌ها دولت‌مداری افشاند شد.

واژگان کلیدی: سیاست‌نامه‌نویسی معاصر، سیاست‌نامه، دولت‌مداری، قائم‌مقام فراهانی، میرزا حسین خان سپهسالار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناددهی: محمدی تلف‌گردی، سعید و امیدی، مهدی. ۱۴۰۵. واکاوی مفهوم دولت‌مداری در سنت سیاست‌نامه‌نویسی؛ دوره پیشامشروطه (با تأکید بر آراء میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و میرزا حسین خان سپهسالار)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۸، شماره ۱، ۲۰۰-۲۲۳.

مقدمه

دولت و دولت‌مداری در تاریخ ایران - از ایران باستان تا روزگار معاصر - همواره با دگرگونی‌های عمیق همراه بوده است. در هر سه دوره اصلی باستان، عصر میانه و دوره جدید، الگوی دولت‌مداری در چارچوب‌های متمایز شکل گرفته، با این همه، ایده حاکمیت به‌عنوان بنیان مشترک استمرار یافته است. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های کاویدن دولت و دولت‌مداری حاصل از آن، سیاست‌نامه‌ها بودند که به تدریج به یک سنت پایدار در این حوزه تبدیل شدند. در عصر میانه، سیاست‌نامه‌ها به مثابه سنتی ریشه‌دار، پرتکاپوترین ابزار بازان‌دیشی قدرت و سامان‌بخشی نظم سیاسی بودند و همواره در بزنگاه‌های بحرانی، به ارائه راهبردهای عملی برای برون‌رفت از هرچ‌ومرج می‌پرداختند.

با ورود به دنیای جدید و شکل‌گیری دوگانه سنت-تجدد، فروپاشی نظم قدیم و تغییر مفهوم امر سیاسی به معنای پیشین، نه تنها سازه‌های دولت کهن فروریخت، بلکه مفاهیم دولت، نظم، مصلحت و اخلاق نیز دچار دگرگونی و دگردیسی شدند. از این‌رو گرچه نگارش سیاست‌نامه‌ها به ضرورت بازسازی اقتدار سیاسی اهمیت دوچندان یافت، اما قالب و محتوای آن‌ها نیز متحول گشت. در دوره قاجار، آثاری چون شیم‌عباسی، تحفه عباسی، آثار عقل در سیاست مدن همچنان بر منهج پیشین تکیه داشتند، حال آنکه نوعی سیاست‌نامه‌نویسی متأخر نیز، همگام با ورود مفاهیم نو، در حال بالیدن بود. مقاله حاضر مسیر سنت متأخر را در نسبت با دولت جدید بررسی می‌کند و می‌پرسد: در مواجهه با دگرگونی‌های عصر معاصر، سیاست‌نامه‌ها چه چالش‌هایی برای سیاست عملی تشخیص داده و چه راهبردهایی پیشنهاد کرده‌اند؟

در واقع سؤال اصلی پژوهش این است که با توجه بحران‌های سه‌گانه به وجود آمده در دوره پیشامشروطه (بحران تجدید، فروپاشی نظم قدیم و واژگونی امر سیاسی)، نحوه مواجهه افرادی همچون قائم‌مقام و سپهسالار با شرایط پیش آمده چگونه بود و تجویز آن‌ها برای عبور از دوره گذار، کدام موارد را در بر می‌گرفت؟ بدین منظور اندیشه دو چهره برجسته - میرزا قائم‌مقام فراهانی و میرزا حسین خان سپهسالار - تحلیل می‌شود؛ مهم‌ترین شاخص‌های التفات به رجل نامبرده را می‌توان در سه مؤلفه: ۱- برخورداری توأمان از دو مشخصه سیاست‌ورزی عملی و فکر سیاسی، ۲- تجویز گزاره‌های لازم برای بازسازی ناسازه امر سیاسی در دوره جدید و ۳- همچنین تلاش برای بازگشت نظم و برون‌رفت دولت از بحران حادث شده با تأکید بر راهبردهای سیاست عملی دانست. بدین جهت توضیح سیر تحول دولت‌مداری در دوره مورد بحث با استفاده از رویکرد سیاست‌نامه‌نویسی میسور گردید و افرادی همچون قائم‌مقام و سپهسالار توانستند به این طریق، ابعاد و اضلاع نخستین دولت‌مداری را ترسیم و شرایط را برای ظهور دولت مدرن در ورای انقلاب مشروطه مهیا سازند. آن‌ها، شرایط لازم را برای بهره‌گیری از سیاست‌نامه‌نویسی جهت توضیح منطق حکمرانی دولت‌مدار در دوره گذار فراهم ساختند.

۱. پیشینه پژوهش

با ورود ایران به عصر جدید و لزوم بازسازی قدرت سیاسی با توجه به الزامات نو، سنت‌های پژوهش سیاسی همچون سیاست‌نامه‌ها که سابقاً مکمل و در جهت ارائه تجویزهای لازم در سیاست عملی گام برمی‌داشتند، همسویی خود را با قدرت از دست دادند و اساساً متون این حوزه، خصیصه سنت‌مآب

خود را به اشکال پژوهشی دیگری تغییر دادند. به صورت کلی می‌توان، دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از پیشینه موضوعی سیاست‌نامه‌نویسی در نسبت با مفهوم دولت ارائه داد:

۱-۱. دولت شهریاری

حیطه تاریخی و موضوعی این آثار دربرگیرنده ایران در دوره باستان بوده که شامل آثاری چون نامه تنسر به گشنسب، گفته‌های حکمت‌آموز بزرگمهر، کارنامه اردشیر بابکان، جاودان خرد (در باب حکمت علمی و سیاست) است و از چندین مشخصه برخوردارند؛ ۱- نقش تأسیسی شهریار (فردمداری) در چگونگی و شکل‌گیری پدیده سیاست و ترسیم حرکت آن ۲- برخورداری شهریار مُلک از فره ایزدی و بیرون بودن سرنوشت سیاسی آن از حیطه مسائل مستحدثه ۳- توأمانی دین و دولت در تنظیم امور مملکت و تلاش در جهت صیانت از شرایط حاکم. در مقالات «فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان، مطالعه موردی: نامه تنسر، عهد اردشیر» (خرمشاد و اسلامی، ۱۳۹۲)، «شاه‌گزینی در دوره ساسانیان؛ فرآیند شاه‌گزینی در نامه تنسر به گشنسب» (جلیلیان، ۱۳۸۷)، به ترسیم مفهوم دولت و قدرت در دوره باستان مبتنی بر متون سیاست‌نامه‌ها پرداخته شده است.

۱-۲. دولت سلطنتی

در ایران دوره اسلامی یا همان دوره میانه متونی همچون نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی، سیرالملوک یا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و قابوس‌نامه عنصرالمعالی کیکاوس به رشته تحریر درآمدند که عموم متون این دوره چندین شاخصه ویژه دارند که عبارت‌اند از؛ ۱- توضیح روابط قدرت با هدف حفظ و افزایش قدرت مستقر، ۲- برقراری ایده سلطنت (سلطنت ایرانی-اسلامی) و عناصر آن به‌عنوان رویکرد حکمرانی مطلوب، ۳- امتزاج متون سیاست‌نامه‌نویسی با شریعت‌نامه‌ها و نصیحت‌نامه‌های دوره اسلامی. مقاله «واکاوی مفهوم دولت‌مداری در سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایران عصر میانه (بررسی تطبیقی سیرالملوک، کتاب‌النصیحه و نصیحه‌الملوک)» (امیدی و محمدی، ۱۴۰۳)، «مکتب تبریز و کتاب خواجه‌نظام‌الملک طوسی (گفتاری در تداوم فرهنگی ایران)» (طباطبایی، ۱۳۹۲) بازخوانی سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایران عصر میانه در قالب نظریه ایرانشهر، مقاله «تحول سیاست‌نامه‌نویسی در ایران اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک، کاشفی و سبزواری» (فروغی‌نیا، ۱۳۹۹) و «تداوم سلطنت مطلقه در اندرزنانه‌های سیاسی دو سده نخست هجری» (زرگری‌نژاد و شیرعلیزاده، ۱۳۸۹) ضمن مقایسه تطبیقی آثار اندیشمندان این دوره، سیر تطور دولت در سنت سیاست‌نامه‌نویسی را دنبال می‌کند.

۱-۳. بازسازی دولت قدیم

با گذار از دوره میانه و ورود به دوره معاصر، سنت سیاست‌نامه‌نویسی متأثر از تحولاتی همچون ورود مدرنیته و تحولات تجدد در ایران دچار دگردیسی شد و متون این دوره دو مسیر متفاوت را پیمودند، مسیر نخست؛ آثاری که با اتکاء بر سبک دوره پیشین، بر این سنت اشتغال داشتند و کماکان تا انقلاب مشروطه نیز ادامه یافت. مواردی همچون شیم عباسی، تحفه عباسی، آثار عقل در سیاست مدن و میزان‌الملوک از این

مشخصه برخوردارند. دوم؛ جریان نوظهوری که متأثر از فضای فکری و سیاسی جدید، موضع انتقادی نسبت به شرایط و اوضاع وقت در پیش گرفت و درصدد بازسازی دولت قدیم با توجه به تحولات جدید بود. آثاری همچون، منشآت قائم‌مقام فراهانی، تنظیمات حسنه سپهسالار و کتابچه غیبی (دفتر تنظیمات) میرزاملکم خان در دوره پیشامشروطه و آثار محمدعلی فروغی در دوره پسامشروطه، برخوردار از رویکرد سلبی نسبت به ساخت دولت قدیم است. مقالاتی چون «رسائلی در باب حکومت‌مندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار» (ثقفی، ۱۳۸۴)، «نقش روشنفکران اواخر دوره قاجار در شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران» (فاضلی و سلیمانی، ۱۳۹۱)، «مراحل سه‌گانه تحول دولت در ایران دوره ناصرالدین‌شاه قاجار» (احمدزاده، ۱۳۹۶)، «خواست تعدیل قدرت در کردار سیاسی نخبگان پیشامشروطه» (اکبری و گرجی، ۱۳۹۷)، به بازسازی دولت قدیم بر اساس آثار متفکران و سیاست‌نامه‌نویسان دوره پیشامشروطه پرداخته‌اند.

لازم به توضیح است که پژوهش پیش‌رو جزء دسته سوم از آثار است، اما نوآوری آن تمرکز بر واکاوی دولت‌مداری در دو متن مهم از این دوره بوده و همچنین از نظریه بحران اسپریگنز نیز برای این ترسیم وضعیت گذار از دوره سنتی به دوره جدید بهره گرفته شده است.

۲. چهارچوب نظری

هرچند اندیشه‌ورزی سیاسی را می‌توان از جمله نخستین اشکال نظری مکتوب تاریخ بشر محسوب کرد، اما کاوش در چگونگی اندیشیدن سیاسی و به دست آوردن یک مجموعه شاخص‌های معین برای جداسازی اندیشه‌های سیاسی از غیر آن، از پیشینه طولانی برخوردار نیست و از نیمه‌های قرن بیستم شایع‌تر گشته که کتاب فهم اندیشه‌های سیاسی توماس اسپریگنز یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری برای بررسی اندیشه‌های سیاسی است. به واقع اگر بتوان میان اندیشیدن سیاسی و روش فهم اندیشه سیاسی تفکیک قائل شد باید رویکرد اسپریگنز را در دسته دوم قرار داد (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۹). از منظر اسپریگنز، نظریات سیاسی حاصل شرایط عینی‌اند و نه صرفاً مشاهدات انتزاعی پراکنده، به عبارتی نظریات سیاسی محصول آن چیزی است که ارسطو عقل عملی در انسان می‌داند (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۲۲۸).

اسپریگنز معتقد است اندیشه سیاسی متفکران هر دوره پاسخ به مشکلات و واقعیات فضای سیاسی زمانه خودشان است (برزگر، ۱۳۸۳: ۴۸). برای تعریف نظریات سیاسی، مسائل و مشکلات نقطه آغازین این فرایند می‌باشند. نظریه‌های سیاسی، مهم‌ترین بازیگران، عوامل و چارچوب‌های سازندگی زندگی سیاسی را شناسایی می‌کنند، علاوه بر این، روابط سیاسی میان شاخص‌هایی که شناسایی کرده را توضیح می‌دهد. افق سیاسی که نظریه‌های سیاسی ارائه می‌دهند، نمایانگر حجم زیادی از اطلاعات خنثی نیست، بلکه واسازی نوعی از نظم یا آشفتگی، از پیروزی یا مصیبت، از موفقیت والا یا شکست ملال‌آور، از همیاری اجتماعی یا جنگ و از پیشرفت یا از هم‌پاشیدگی هستند (اسپریگنز، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۲).

اسپریگنز به گزاره مهم ادموند برک اشاره می‌کند که گفته بود، عطش حریصانه برای نظریه‌های سیاسی نشانه این است که جامعه به وضع بدی اداره می‌شود، او می‌نویسد توده مردم وقتی خوشحال‌اند

به نظریه‌های سیاسی اشتیاقی ندارند و حس کنجکاوی نیز نسبت به آن نشان نمی‌دهند (اسپریگنز، ۱۴۰۰: ۴۳). از همین رو مطابق با توضیحات وی، بحران‌های حادث شده نقطه آغاز کار نظریه‌پرداز سیاسی است. با توجه به مباحث مذکور، نظریه‌های سیاسی یا به تعبیر دیگر نظریه بحران اسپریگنز چهار مرحله دارد که هر مرحله بر مرحله قبلی بنا نهاده شده است: گام اول وقوع بحران و مشاهده بی‌نظمی (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۳)، گام دوم تشخیص علل بحران و بی‌نظمی (اسپریگنز، ۱۴۰۱: ۹۵-۷۹)، گام سوم ارائه راه‌حل مشکلات و ترسیم تصویر جامعه سیاسی منتظم در مقابل فروپاشیدگی موجود (اسپریگنز، ۱۴۰۱: ۱۰۳-۱۲۴)، گام چهارم تجویز و تدوین مسیر درمان و چگونگی تحقق (اسپریگنز، ۱۴۰۱: ۱۶۷-۱۶۴).

اما فقره مهم در این پژوهش نسبت رویکرد اسپریگنز با سنت سیاست‌نامه‌نویسی در ایران است. همان‌طور که در رویکرد نظری فوق اشاره شد، از منظر اسپریگنز فهم نظریه‌های سیاسی در نسبت با اوضاع و احوال حاکم یا وضعیت حادث شده سیاسی قابل درک است، در واقع هر کدام از نظریه‌های سیاسی با مشاهده بحران و بی‌نظمی در جامعه شروع می‌کنند و با ارائه راه‌حل و تجویزهای سیاسی لازم به پایان می‌رسند. مطابق با گام اول رویکرد اسپریگنز که مرحله وقوع بحران و مشاهده بی‌نظمی است، تلاش قائم‌مقام و سپهسالار شناسایی و تعیین بحران‌های فکری و عملی سه‌گانه (بحران تجدد، فروپاشی نظم قدیم و واژگونی مفهوم امر سیاسی) حادث شده در این دوره است.

در گام دوم از مراحل نظریه اسپریگنز که تشخیص علل بحران و بی‌نظمی است، تأکید و تشخیص قائم‌مقام و سپهسالار، نقیصه را در کژکارکردی و ناکارکردی دولت قدیم و نحوه دولت‌مداری و حکمرانی حاصل از آن می‌دانند. مرحله سوم اسپریگنز که ارائه راه‌حل مشکلات است، راجل مورد بحث، سعی مضاعفی در جهت ساماندهی به رویکرد سیاست‌نامه‌نویسی قدیم و رهایی آن از انحصار سیاست قدرت متناسب با شرایط دوره گذار دارند و مرحله چهارم که تجویز و تدوین مسیر درمان است، اهتمام قائم‌مقام و سپهسالار بر ارائه و کاربست نوع متفاوتی از حکمرانی نسبت به وضعیت کلاسیک است که در آراء قائم‌مقام در قالب سلطنت مستقله و شکل‌گیری مفهوم مصلحت دولت و در دیدگاه سپهسالار به صورت سلطنت منتظم یا دولت تنظیمات نمود پیدا می‌کند.

۳. سیاست‌نامه‌نویسی در دوره معاصر (پیشامشروطه: گام اول مطابق با رویکرد اسپریگنز: وقوع بحران و مشاهده بی‌نظمی)

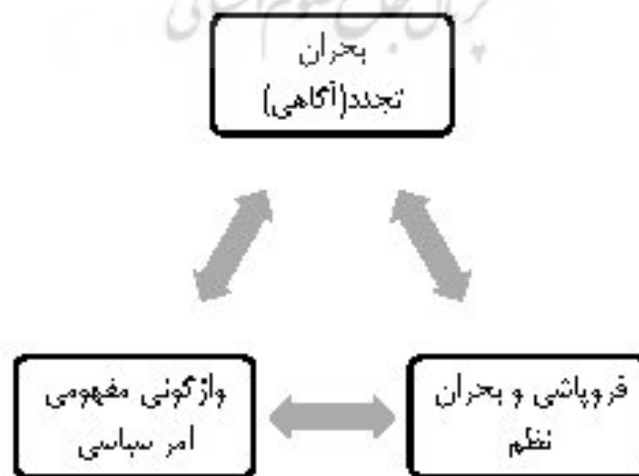
با سقوط حکومت زندیان و آغاز سلطنت قاجار (شروع دوره گذار)، وضعیت کلی ایران به طرز پیچیده‌ای در حالت بازگشت‌ناپذیری به شرایط پیشین قرار داشت. در عصر قاجار همچون حکومت گران پیشین، حکمرانی ملوک‌الطوایفی متمایل به مرکز، با شیوه اعمال قدرت خودکامه، منابع قدرت متکثر، پراکنده و متکی به مشروعیت سنتی و محدود به سنت‌های اخلاقی و مذهبی ادامه یافت (افضلی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). مطابق با دیدگاه اسپریگنز و مرحله اول نظریه وی که در قالب وقوع بحران و مشاهده بی‌نظمی تجلی پیدا می‌کند، ورود مبانی تجدد به ایران و بسط اندیشه‌های مرتبط با آن، ناتوانی سلسله قاجار را در تأسیس حکومتی با توجه به شرایط جدید را تشدید نمود و این مرحله آغاز بحران و وقوع بی‌نظمی حاصل از آن

بود. میرزا ملکم خان حضور بحران‌آفرین تجدد به ایران را این‌گونه توصیف می‌کند «نقشه آسیا را پیش خود بگذارید، تاریخ این صدسال گذشته را باز نمایید و روش این دو سیل هایل را که از کلکته و پترزبوغ راه افتاده را درست تحقیق کنید و ببینید این دو سیل که در اول محسوس نبودند، در اندک مدت چقدر بزرگ شدند؟ چه شهرها خراب کرده‌اند و چه دولت‌ها غرق نموده‌اند؟» (میرزا ملکم، ۱۳۸۱: ۲۶).

در امتداد مرحله اول مورد نظر در رویکرد اسپریگنز، وقوع بحران مدرنیته در ایران، سازوکار نظم سیاسی حاکم را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. در این وضعیت دیگر امکان پذیرش مفردات پیشین درباره ماهیت نظم سیاسی و تجویز نظری درباره دولت بر مبنای آن وجود نداشت و در نتیجه طرح پرسش از بنیادها و خاستگاه نظم سیاسی به امری ضروری تبدیل شد. در این شرایط نخبگان دیوان‌سالار تنها راه برقراری نظم سیاسی را در دولت‌سازی و تأسیس دولت نو می‌دانستند (تقوی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۳۵).

تجویزهای نخبگان دیوان‌سالار برای غلبه بر بی‌نظمی حاکم، بیانگر این بود که ما وارد دوره‌ای شده‌ایم که تفاوت‌های ساختاری با دوره پیشین دارد و شخصیت‌های نامبرده نیز تا حدی پی به جهان نو برده بودند. به دلیل وضعیت اضطرار ملی، الزام یک مکتب فکری سیاسی نو بیشتر احساس می‌شد، اما ترجیح صاحبان اندیشه تأسیس مکتب فکری جدید نبود، بلکه رجوع به نصوص سیاسی قدیم برای پاسخ به مسائل حادث بود. بدین جهت سنت‌هایی همچون سیاست‌نامه‌نویسی با وجود نامالایمات پیشین، به گونه‌ی دیگری در ذهن و کلام نخبگان سیاسی قوام یافت.

در رابطه با اثرات و چرخه‌ی بحران تجدد در ایران، علی‌رغم تلاش‌های صدوپنجاه ساله، این بحران منجر به وقوع بحران در مبانی عقلانیت گشت. به کارگیری شیوه‌های جامعه‌شناختی در جایی که مشکل مبانی کماکان مطرح است و بعلاوه تصلب سنت به سرگشتگی بیشتر نسبت به علوم اجتماعی جدید دامن زده و با توجه به نامشخص بودن مبانی علوم اجتماعی فعلی، بن‌بست دیگری بر اکنونیت ما ایرانیان انباشته شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹). با توجه به توضیحات مذکور مؤلفه‌های تعیین‌بخش سیاست‌نامه‌نویسی معاصر مطابق با وضعیت کلی سیاسی و اجتماعی ایران در این دوره در قالب سازوکار اولیه ذیل است:



نمودار (۱): سازوکار تحول در مبانی سیاست‌نامه‌نویسی در دوره معاصر (پیشامشروطه: شناسایی علل بحران)

۳-۱. سیاست‌نامه‌نویسی و بحران تجدد (گام دوم، مرحله اول: تشخیص و شناسایی علل بحران)

نخستین واکنش رسمی به بحران تجدد در ایران معاصر از سوی عباس میرزا، ولیعهد سلطنت قاجار مطرح گردید. جنگ‌های ایران روس در کنار ابعاد سیاسی و نظامی آن، نوعی از پرسشگری ژرف انسان ایرانی از جایگاه خود در جهان جدید بود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۲). در این مواجهه پرسش‌های ایرانیان بسیار بنیادی و اساسی بود؛ اینکه چرا ما شکست خوردیم؟ و متعاقب آن چرا عقب ماندیم؟ البته هنوز پرسش از بنیادهای سیاست، حکومت، دولت و چگونگی اعمال قدرت و توزیع عدالت نشده بود. مشاهده بی‌نظمی‌ها و شکست‌های مختلف، مصلحان سیاسی را بر آن داشت تا نسبت به وضعیت حادث‌شده، موضعی اتخاذ نمایند (تلاش برای یافتن علل بحران و شناسایی عوامل مرتبط با آن به‌عنوان گام دوم در دیدگاه اسپریگنز در این مرحله مورد توجه است).

در نتیجه واکنش دیوان‌سالاران و صاحب‌منصبان انجام اصلاحات برای غلبه بر بحران بود. آجودانی در تبیین نسبت اندیشمندان ایرانی با تجدد غربی می‌نویسد؛ ما در تجددمان از درون تجدد غربی به نقد ستمان نشستیم. در غرب این اتفاق به گونه دیگری رخ داد. یعنی از درون تجدد غربی، کم‌کم تحولاتی رخ داد که به نقد سنتشان پرداختند و راه را برای تجددشان گشودند. تجدد برای غریبان امری درونی است؛ ولی در مورد ما این اتفاق به گونه دیگری اتفاق افتاد. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۴۲-۳۳).



نمودار (۲): عوامل اثرگذار بحران تجدد در سنت سیاست‌نامه‌نویسی معاصر (شناسایی عوامل بحران: گام دوم اسپریگنز)

۳-۲. سیاست‌نامه‌نویسی و فروپاشی نظم سنتی (گام دوم، مرحله دوم: تشخیص و شناسایی علل بحران)

فوکویاما معتقد است جوامعی که امر دولت‌سازی را بر پاسخ‌گویی دموکراتیک مرجح دانستند، از پتانسیل بیشتری برای ایجاد نظم سیاسی در جامعه برخوردار بودند. طبق دیدگاه او، بی‌نظمی سیاسی بسیاری از

جوامع به دلیل فقدان یک ساخت دولتی متشکل و در عین حال مدرن است که بتواند توانایی زور مشروع را در سراسر کشور ایجاد کند (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۶). میرزا عباس ایروانی که رساله چهارفصل سلطانی را در سال ۱۴۴۶ قمری نوشته، در راستای شناسایی علل و عوامل بحران در دوره گذار، اشاره می‌کند که، تجربه تاریخی ممالک محروسه ایران نشان داده بود که با ایجاد فتنه از سوی رقیبان و ضعف پادشاهان، امنیت داخلی برای چندین دهه می‌تواند دستخوش جنگ و جدال داخلی برای کسب قدرت شود و از این رو در انظار نخبگان و رعیت، ناامنی شری مهیب و سهمگین است و بدون وجود امنیت، معاش و معاد مختل خواهد بود (میرزا آقاسی، ۱۳۹۵: ۲۵۱).

طبق نگاه فوکویاما، می‌توان بیان نمود جنگ‌های اول و دوم ایران با روس و مصائب متعاقب آن، دیوان‌سالاران را به این صرافت انداخت که مسیر غلبه بر بی‌نظمی و سپس دولت‌سازی از طریق نوسازی و بهسازی قوای نظامی حاصل خواهد شد (بشیریه، ۱۳۹۸: ۴۳). مسیر حکمرانی پس از آن، درستی این گزاره را تا حدود زیادی روشن می‌سازد. یکی از سازه‌های فکری افرادی همچون عباس میرزا، امیرکبیر، قائم‌مقام فراهانی و سپهسالار برای شناسایی علل بحران در گام دوم مورد نظر اسپریگنز، تبیین مسیرهای لازم برای غلبه بر بی‌نظمی بود. بدین ترتیب مصادیق مواجهه سیاست‌نامه‌نویسی معاصر با مقوله فروپاشی نظم در قالب شکل زیر تجسم می‌یابد:



نمودار (۳): نمود فروپاشی نظم در سیاست‌نامه‌های معاصر

۳-۳. سیاست‌نامه‌نویسی و واژگونی مفهوم امر سیاسی (گام دوم اسپریگنز، مرحله سوم: تشخیص و شناسایی علل بحران)

برای درک چستی امر سیاسی بایستی تفاوت آن با مفهوم سیاست مشخص شود. نوریس اشاره می‌کند که در سیاست به موضوعاتی پرداخته می‌شود که همگی به واقع سیاسی هستند، مثل خطومشی‌گذاری عمومی، انواع حکومت. اما مفهوم امر سیاسی ساحتی بنیادین دارد که در پی ریشه‌ها می‌رود. امر سیاسی

به‌مثابه جوهر سیاست موردتوجه واقع می‌شود نه به‌عنوان صفات و محمولات عارض بر آن (نوریس، ۲۰۰۶: ۱۱۲-۱۱۳). اشمیت نیز مفهوم دولت را در پیوند با امر سیاسی تحلیل می‌کند و در پاسخ به اینکه چه کسی و درباره چه چیزی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند به دولت و واقعیت‌های جاری سیاسی اشاره می‌کند (اشمیت، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

در ایران از دوره صفویه تا پیش از انقلاب مشروطه، تنظیم قواعد امر سیاسی براساس چگونگی نسبت میان دو نهاد سلطنت و شریعت نضج می‌گرفت. به تعبیری امر سیاسی عینیت خود را در سازه سلطنت و اندیشه شاهی می‌یافت و شریعت به‌عنوان عنصری قوام‌بخش به آن مشروعیت می‌بخشید (کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۸). «الملک و الدین توأمان» در غالب متون دوره قاجار قابل مشاهده است به‌طوری‌که همت گماردن به تحکیم ملک و شریعت تشیع به‌عنوان مصادر خیر اعلی در اندیشه سیاسی این دوره محسوب می‌شود. دین و ملک دو همراه هستند که بدون هم قوام و دوام نخواهند داشت (اسدالله بن عبدالغفار، ۱۳۹۸: ۴۵). یکی از شاخص‌های مهم سیاست‌نامه‌نویسی قدیم، تأکید بر حفظ نظم و ثبات هرچه بیشتر قدرت مستقر بود و تجویزهای ارائه شده در جهت کاربست سیاست عملی نیز با همین هدف دنبال می‌گردید. اما در سیاست‌نامه‌نویسی متأخر، شاهد گذار تدریجی از نظم قدیم و بازتعریف انتقادی آن با توجه به مناسبات قدرت و سلطه در دوره جدید است.

۳-۴. مواجهه نو با مفهوم دولت و واکاوی عنصر دولت‌مداری در سیاست‌نامه‌های پیشامشروطه (گام سوم اسپریگنز: ارائه راه‌حل)

اصولاً در سنت قدیم سیاست‌نامه‌نویسی، مجموعه قواعد مشخص و تعیین‌شده‌ای برای امور دولت‌مداری وجود داشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تأکید مستمر بر حفظ و افزایش قدرت سلطان به‌عنوان مجرای مطئن جهت غلبه بر ناهمواری‌ها و مسیری جهت حل مشکلات بوده است. در این شیوه از سیاست‌نامه‌نویسی، چگونگی تعیین مسیرهای ثبات‌بخش قدرت، جلوگیری از مؤلفه‌های آشوب‌زا و حمایت از سلطان جهت غلبه بر شرایط بی‌قرار و حفظ وضع موجود، مورد توجه واقع می‌شد. اما با ورود به دوره جدید، این مفروضات مورد چالش قرار می‌گیرد و ستایش قدرت به مانند سنت سابق به‌عنوان اصل انفکاک‌ناپذیر قدرت مورد چالش واقع شد. در سنت معاصر با وجود اینکه کماکان سلطان قدرتمند است، ولی قدرت وی می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد و تحت فشار بیشتری برای اصلاح امور از سوی مخالفان قرار دارد. در ادامه به بررسی و تطبیق دو رویکرد مهم در ذیل سنت سیاست‌نامه‌نویسی معاصر و مواجهه آن‌ها با مفهوم دولت پرداخته می‌شود:

۴. قائم‌مقام فراهانی و اندیشه «مصلحت دولت» (گام چهارم: تجویز)

گزاره‌ای منسوب به قائم‌مقام فراهانی تحت این عنوان وجود دارد که گفته بود «باید از کشور به هر نحوی دفاع کرد» و مقایسه آن با بیان ماکیاولی با این مضمون که «به نام یا به ننگ باید از کشور دفاع کرد»، درپچه‌ای متفاوت برای شناخت آراء و عمل سیاسی قائم‌مقام می‌گشاید (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱).

۱. سیدجواد طباطبایی (۱۳۹۳/۱۲/۱۷)، همایش ملی هویت ایرانی باعنوان «ایران: ملیت، تاریخ و فرهنگ»، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

مجموعه نامه‌های سیاسی و اجتماعی قائم‌مقام که پاره‌ای از آن‌ها تحت عنوان منشآت جمع‌آوری شده، حاوی نکات متفاوتی در رابطه با سیاست عملی و خطاب به صاحب‌منصبان سیاسی و سران دول خارجی بوده است. به تعبیری منشآت صورت‌بندی متفاوتی از وقوع بحران، علل و عوامل، راه‌حل و تجویز درمان بحران به وجود آمده را به‌صورت توأمان در خود دارد. نقطه‌کانونی گفتمان سیاست‌نامه‌نویسی قائم‌مقام، گزاره «مصلحت‌دولت» است که مطابق با چارچوب اسپریگنز، نتیجه تجویز قائم‌مقام در جهت عبور از بحران و بی‌نظمی ایران آن روزگار است. برای بررسی مراد قائم‌مقام از فقره مصلحت‌دولت و جستجوی مصادیق مشخص آن در رویکرد سیاست‌نامه‌نویسی وی، در قالب اجزاء سه‌گانه ذیل واکاوی می‌شود:

۴-۱. سلطنت مستقله و «مصلحت‌دولت»

یکی از مفردات مهم در اندیشه قائم‌مقام که در نوشته‌های وی به‌صورت پراکنده وجود دارد، طرح ایده «سلطنت مستقله» (تجویز قائم‌مقام جهت غلبه بر بحران و بی‌نظمی) بود. سلطنت مستقله در رویکرد قائم‌مقام و به اقتضای تجدد دو معنی داشت: یکی استقلال اقتدار سلطان از مجتهدان و دیگری استقلال دولت ملی از سلطنت. اولی سویه سنتی و احیاگرانه داشت و دومی پدیداری مدرن و سوغات تجدد بود (فیرحی، ۱۴۰۰: ۸۷-۸۶). علل تاریخی طرح این ایده را رستم‌الحکماء در کتاب رستم‌التواریخ به این صورت بیان می‌کند که با توجه به ناکامی ممالک محروسه ایران در جنگ با روس‌ها و تجزیه بخش‌هایی از ملک سلطان (مصادیق وقوع بحران در دوره مورد بحث، مطابق با گام اول نظریه اسپریگنز)، علماء در جایگاه مقصران این شکست قرار گرفتند، فتحعلی‌شاه معتقد بود که علماء با فتاوی خود شاه را وادار به جنگ با روس‌ها کرده‌اند و علماء وقت در تعیین مصالح و خیرات سلطنت ناتوان‌اند و در واقع به جهت حفظ خیری کوچک، شری بزرگ را بر شاه و رعیت تحمیل نمودند (رستم‌الحکماء، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۵۹). ایده سلطنت مستقله در سیاست‌نامه قائم‌مقام بسط بیشتری پیدا می‌کند (گام چهارم اسپریگنز: تجویز)، وی در رساله جهادیه و به نقل از کاشف‌الغطاء و در راستای استقلال مقام سلطنت از مجتهدان می‌نویسد: پس در حصول موانع ظهور و عدم امکان قیام ما و قیام علماء در این امور، اذن دادیم به پادشاه این زمان و یگانه دوران که معترف است به اطاعت و سالک است در دفع دشمنان به طریق شریعت ما فتحعلی‌شاه، حفظه الله مما یخافه و یخشاه (قائم‌مقام، ۱۳۸۳: ۵۵۴-۵۵۳). قائم‌مقام در راستای تبیین بیشتر ایده سلطنت مستقله و تجمیع مقام شریعت در ذیل سلطنت، در فراز دیگری می‌آورد که: «حق سبحانه و تعالی منتی بر دور زمان نهاد و رحمتی بر خلق جهان فرستاد که نظام کار دین و ملت و قوام گاه ملک و دولت، به فر شوکت سلطنت شاهنشاه دنیا و دین، شهریار زمین و زمان... عالمی بالاتر از فلک، شاه‌وری، ماه‌ثری، سپاه‌خدا، پناه‌هدی، ابوالفتح و العلی فتحعلی‌شاه قاجار مفوض داشت... تیغ جهادش شحنه بازار دین شد و صیقل زنگار کین، دور زمانش محیی رسم جهاد گشت و مظهر آثار عدل و داد؛ کار گیتی به ساز راستی بازآورد، عرصه آفاق از گرد نفاق پیراسته خواست» (قائم‌مقام، ۱۴۰۲: ۳۶۵).

قائم‌مقام در دیباچه رساله جهادیه کبیر، همه خیر و صواب را از آن سلطان می‌داند و می‌نویسد؛ «و چون نوبت این عهد خجسته که با عهد ابد پیوسته باد، در رسید چنین درخور افتاد که پایه این دولت

عظمی بر سایر دول چون ملت سید بطحا بر سایر ملل رتبه برتری یابد. پس جهاد قوم طغیان در زمان عهد میمونش بر کلک تقدیر رفت که هرچه در ملک سلطانی به امر یزدانی از پرده نهان به عرصه جهان آید همه آیت خیر و صواب باشد و مایه اجر و ثواب» (قائم‌مقام، ۱۴۰۲: ۳۶۶). با وجود بسط ایده سلطنت مستقله در سنت سیاست‌نامه‌نویسی قائم‌مقام، وی اشارات دیگری نیز در تحریرات خویش دارد که به معنای پیدایی نوعی فاصله از ایده نخستین و شکل‌گیری رگه‌هایی از استقلال دولت موردنظر وی از سلطنت (مصادیق تجویز و مسیرهای ممکن غلبه بر بحران) است.

۴-۲. منافع ملی و «مصلحت دولت»

با تعمق بیشتر در نامه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی قائم‌مقام، می‌توان شواهد بیشتری پیدا نمود که بیانگر عبور تدریجی او از تناقضات نخستین و گام نهادن در مسیری نو است. پیدایی مفهوم «منافع ملی» به معنای جدید از جمله مهم‌ترین شاخصه‌ها در سیاست‌نامه قائم‌مقام است که خصلت ایستادن در آستانه، به اندیشه وی می‌بخشد و از تجویزهای مهم او برای نجات دولت از مفاهیم قدیم است (گام چهارم دیدگاه اسپریگنز). محققان فکری حوزه ایران، در تفصیل اندیشه قائم‌مقام و با اشاره به چندین نامه از وی به دوگانه مهم در تفکیک میان مصالح عام و منافع خصوصی اشاره می‌کند و می‌گوید؛ تفسیری که قائم‌مقام از جنگ با روس می‌دهد و می‌گوید مراد از غیری که در شعر سعدی آمده با غیری که الان داریم متفاوت است. مراد از این غیر (شعر سعدی) بره‌ها و گوسفندهاست، نه سگ‌ها و گرگ‌ها، یعنی ما در جنگ هستیم و دشمنان ما سگ‌ها و گرگ‌ها هستند. پس منطبق کاملاً مشخص است که آن غیر به معنای همسایه نیست؛ بلکه نسبت به دشمنان آن غیر از نوع سگ و گرگ است.

قائم‌مقام فراهانی در نامه‌ای که از جانب ولیعهد عباس میرزا خطاب به میرزا محمدعلی آشتیانی و برای اعطای مأموریت مذاکره با دولت عثمانی در سال ۱۲۳۷ ق نگاشته، رویکرد متفاوت خویش را نسبت به مفهوم منافع ملی در معنای نو بیان می‌کند و می‌نویسد؛ تا این حد هم اذن و اجازت می‌دهیم که الفاظ مبهمه و فقرات ذواحتمالین در فصلی که موقع ذکر این مطلب است، به زور میرزایی و قوه انشایی بگنجانند که راه سخن برای ما باقی بماند و این تصرف و تسلطی که حالا داریم سلب نشود. از روی عهدنامه بحث بر ما وارد نیاید و این آخر الدواء و آخرالعلاج است و معلوم است که هرگاه طورهای دیگر انشاء الله از پیش برود، البته بهتر و خوب‌تر و باشکوه‌تر خواهد بود و همین جاهاست که از دست دبیر و خامه تدبیر زیاده از هزار نیزه و شمشیر توقع خدمت می‌توان داشت (قائم‌مقام، ۱۴۰۲: ۶۹).

قائم‌مقام در نامه دیگری که از جانب شاهنشاه به امپراتور اعظم روس بابت گذشتن از خون ایلچی (رویداد قتل گریبایدوف: از مصادیق وقوع بحران و مشاهده بی‌نظمی در گام اول اسپریگنز) نوشته؛ نظر به کمال یگانگی و اتفاق که مابین این دو حضرت آسمان هست، انتقام ایلچی مزبور را بر ذمت سلطنت خود ثابت دانسته هر که را از اهالی و سکان دارالخلافه گمان می‌رفت که در این کار زشت و کردار ناسازار اندک مدخلیتی تواند داشت، به اندازه و استحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد نمودیم حتی داروغه شهر و کدخدای محله را نیز به همین جرم که چرا دیر خبردار شده و قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر

و محله را محکم نداشته‌اند عزل و تنبیه و ترجمان کردیم. به واسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث غائله ایلچی در دایره او کرده بودند؛ گذشت و اغماض را نظر به اتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت هیچ شفیع و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد. (قائم‌مقام، ۱۴۰۲: ۱۰۶-۱۰۵).

توجه و اهمیت قائم‌مقام نسبت به پرهیز از تنش با روسیه و تأکید بر دوستی در مناسبات دوجانبه، سویه دیگری از رویکرد وی نسبت به عبور از بحران در دوره گذار است. وقتی که جنگ با روس‌ها تمام شد و بخشی از سرزمین‌های ایران از دست رفت، استدلال میرزا ابوالقاسم با روس‌ها قابل توجه است. وی می‌گوید آنچه در دست ماست، در دست ماست. آن قسمت‌هایی که از آنجا در رفتیم آن‌ها هم مال ماست، از تسلط ما خارج شده، اما از مالکیت ما خارج نشده است. موضوع سیاست، حفظ منافع و موجودیت یک کشور است و لاغیر (طباطبایی، ۱۳۹۳). تحلیل مذکور به‌صراحت تجویز قائم‌مقام در حوزه منافع ملی و لزوم دفاع از آن را در ایران پیشامشروطه را نشان می‌دهد.

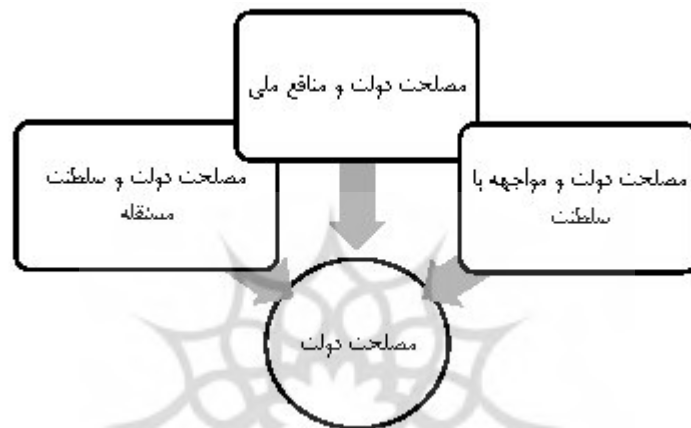
۳-۴. مواجهه با سلطنت و «مصلحت دولت»

یکی از مهم‌ترین گزاره‌هایی که قائم‌مقام در نظر و عمل به آن اهتمام داشت، مفهوم «مصلحت شاه و دولت به صورت توأمان» بود. آن چیزی که بایستی در فضای سیاسی او مدنظر قرار داد، این است که قلمرو قدرت سیاسی، حوزه مصالح شاه و دولت است و او این قاعده اساسی را به هر مناسبتی وارد می‌کند و آن را راهنمای عمل دیوان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۲). قائم‌مقام در یکی از نامه‌های خود به برادرش میرزا موسی وزیر، به نحو متفاوتی به مصلحت شاه و دولت به‌صورت توأمان اشاره می‌کند و آن دو را در یک ردیف می‌نشانند؛ «قبله عالم قبل از عید به من فرمودند که حاصل احضار تو و معتمد این بود که شما دو نوکر امین بزرگ شاهدید، با هم بنشینید امر خراسان را او حالی تو کند، امر آذربایجان را تو حالی او کن، با هم مشورت کنید و مصلحت دولت شاه را بفهمید و قرار سفر شاه را بدهید و بنای امر این دو سر حد را در خاکپای شاه بگذارید» (قائم‌مقام، ۱۳۹۹: ۶۰).

گزاره مصلحت دولت به کرات در نامه‌های قائم‌مقام آمده است، به تعبیری مراد وی از این مفهوم، مفروض دانستن دولت به‌عنوان یک نهاد جداگانه است که البته هرچند منافع آن به اراده سلطان وابسته است، ولی در عین حال واقعیتی بیرون از منویات شاه است که برای مصلحت آن بایستی کوشید. قائم‌مقام برای دفاع از استقلال دولت مدنظر خویش، پادشاهی و سلطنت را مورد نکوهش قرار می‌دهد و در رساله شکوائیه می‌گوید: «پادشاهی است که جز جور و بیداد روشی ندارد و منم یکی از رعایای او، کجاست فریادرس و کمک کاری، سوگند به جان خودم که دراز است دوران و روزگار و بزرگ است کشور و پادشاهی و اقتدارش نیست او مگر پادشاهی که نه داد و دهش دارد در رعیتش و نه امکان‌پذیر است فرار از حکومتش. پس آیا برای گریزنده راهی است. نه در کشورش امکان زیستن است و نه از چنگال بغض و کینه‌اش پناهی برای گریختن» (قائم‌مقام، ۱۳۹۹: ۴۷).

اعتمادالسلطنه در صدر التواریخ به گونه دیگری به تفکیک وظایف دولت از سلطنت، البته با عنوان وزارت و سلطنت در رویکرد قائم‌مقام (مصادیق گام سوم اسپریگنز: ارائه راه‌حل مشکلات) اشاره می‌کند

و می‌گوید: وقتی چنان اتفاق افتاد که شاهنشاه غازی بیست تومان به مردی باغبان عطا فرمود، قائم‌مقام کس فرستاد و آن زر را استرداد کرد و به خدمت شاهنشاه پیام داد که این عطا در این مورد موقع و جهتی نداشت و گفت: ما هر دو در خدمت دولت ایران خواجه تاشانیم و بیش از صد هزار تومان از مال رعایا حق نداریم خرج کنیم و شما در خدمت دولت بزرگ‌تر هستید، اگر می‌خواهید مهمانداری مملکت ایران را خود کنید هشتاد هزار تومان این زر تو را باشد و من با بیست هزار تومان کوچ‌دهم، و اگر نه، مهماندار شوم و شما با بیست هزار تومان قناعت فرمایید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۳۸-۱۳۶).



نمودار (۴): اضلاع سیاست‌نامه نویسی قائم‌مقام در دوره معاصر (منبع: نگارنده)

۵. سپهسالار و «دولت تنظیمات» (تجویز سپهسالار برای عبور از بحران: مطابق با گام چهارم رویکرد اسپریگنز)

ایده سلطنت مستقله قائم‌مقام تنها آغازی بر فرایند پراشتهای و بی‌پایان فکر سیاسی در رابطه با چگونگی ساخت و تکوین دولت در ایران جدید بوده است. در پی حرکت‌های اصلاح‌طلبانه قائم و سپس امیرکبیر، نوبت به عصر تنظیمات و رویکرد دولتمداری سپهسالار رسید. فریدون آدمیت، حضور سپهسالار در استانبول و آشنایی وی با عثمانی را عامل مهمی در تأثیرپذیری از ایده تنظیمات می‌داند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۸). سپهسالار با استقبال از اصلاحات عثمانی در گزارشی می‌نویسد؛ چقدر خوب می‌شد که این قاعده حسنه (تنظیمات) در دولت علیه ایران هم جاری می‌گردید (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۴۲). ایده دولت تنظیمات نقطه کانونی و گزاره تجویزی در سیاست‌نامه سپهسالار است که اجزاء و تفصیل آن در ادامه خواهد آمد.

۵-۱. سلطنت منتظم و «دولت تنظیمات»

ریشه واژه منتظم از نظم می‌آید، نوعی از انتظام بخشیدن به امور که حاصل بی‌نظمی دوره معاصر است (گام اول: وقوع بحران و مشاهده بی‌نظمی). اگر در سلطنت مستقله موردنظر قائم‌مقام، مقصود استقلال و تجمیع قدرت سلطان به‌صورت واحد بود، در سلطنت منتظم تجویز سپهسالار، نظم بخشیدن به کم و

کیف قدرت واحده در ید سلطان است. امین‌الدوله در خاطرات خویش می‌نویسد: «مستوفی‌الممالک می‌گفت که از خیر و صلاح پادشاه حرف زدن و اظهار رأی کردن خطاست. اگر شاه بگوید، می‌خواهم خودم را از بام خانه به زمین بیندازم، خواهم گفت هرچه رأی همایون اقتضاء کرده البته صحیح است و سپهسالار می‌گفت هر روز که از عمرم می‌رود و تجربه تازه حاصل می‌کنم، می‌بینم رأی صواب همان است که مستوفی‌الممالک دارد» (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۵۷).

میرزا ملکم خان، میان دو نوع سلطنت مستقله و سلطنت منتظمه تمایز قائل است؛ الگوی سلطنت منتظمه نوعی حکومت مبتنی بر قانون است و وضع و اجرای قانون از همدیگر تفکیک شده و با سلطنت مستقله که همه‌چیز در دست سلطان و حکومت خودکامه است، تفاوت دارد (ملکم خان، ۱۳۸۱: ۱۹). صاحب رساله در اصلاح امور هم از سلطنت مستقله به سلطنت جبری یاد می‌کند: «حکومتی که مبنای بر جور، بیداد و گرفتن مال مردم و صرف کردن به هوای نفس است. سلطنت منظمه، سلطنت تفویض است که امر بین‌الامرین است میان سلطنت جبریه و سلطنت معتدله» (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ۵۰۱-۵۰۰).

سپهسالار با تأکید بر نظم بخشیدن به امور مملکتی و با تشریح ساحت دیگری از ایده سلطنت منتظم مطمح نظر خویش (مصادیق گام سوم رویکرد اسپریگنز: ارائه راه‌حل) می‌نویسد: «از جمله بدیهیات است که اعتبار و عظم هر دولت منوط به دو چیز است: الف. انتظام در امورات درباری و سایر رشته‌های دولت، و ب. ثروت رعیت. همین که این دو فقره درست و مستحکم نیست یا در یکی از اجزای او اختلال به هم رسید، از عظم و اعتبار دولت کاهیده می‌شود. وقوع اختلال هم از طمع یا غرض که در حقیقت غرض هم از بابت طمع است به ظهور می‌رسد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۶۷۴-۱۶۷۳).

سپهسالار یکی از مهم‌ترین عوامل اعتبار و عظمت دولت را در انتظام بخشیدن امور مختلف می‌داند و از پی آن است که آبادانی و معموریت و آسایش مملکت حاصل می‌گردد؛ به تعبیری سپهسالار وضعیت پیشاتنظیمات را به‌مثابه مقطع پیشانظم می‌داند که نیازمند تحول است. اقدامات وی در بخش‌های مختلف بیانگر پیگیری ایده سلطنت منظمه به انحای گوناگون بود، یکی از فقرات مهم در ایده سلطنت منتظم، تفکیک وضع و اجرای قانون بود. به‌عنوان نمونه در قرارداد رویتر (امتیاز انحصار راه آهن ایران به مدت هفتادسال) به حکم اختیارنامه‌ای که از سوی ناصرالدین شاه به صدراعظم داده شد انجام گرفت و امور اجرایی آن تماماً به‌وسیله نهاد وزارت (دولت) صورت گرفت. اسناد موجود حاکی از آن است که پس از لغو قرارداد، سپهسالار همچنان بر ایده خود در سودمندی قرارداد رویتر باقی ماند و آن را نه خیانت که خدمتی به دولت و ملت می‌دانست.

وی در نامه‌ای به ناصرالدین شاه، خبر لغو قرارداد را به اطلاع شاه می‌رساند و در تشریح نگاه دولت‌مدارانه خود نسبت به قرارداد رویتر می‌نویسد (مصادیق گام دوم در رویکرد اسپریگنز: شناسایی علل و عوامل وقوع بحران) «در فقره راه آهن به طوری که مقصود همایونی بود که اصل عمل لغو گردد... گناه کبیره این غلام خانه‌زاد به‌زعم پاره مردمان در امور دنیا و دولت‌داری نتیجه فقره راه آهن بود... خدا و سایه خدا هر دو می‌دانند که در انعقاد قرارنامه اطاعات امر و اصرار همایونی را نمودم و خدمت به دولت و ملت کردم و نمک مبارک را حلال خوردم، و در برهم زدن قرارنامه خدمت به میل ملوکانه کردم، دیدم می‌خواهند سد لسان مردمان نافهم را بفرمایند» (حکومت سایه‌ها، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

از حواشی قرارداد رویت‌ر، در خصوص ایده سیاست‌نامه‌ای سپهسالار چنین برداشت می‌شود که اولاً صدراعظم مسئولیت لغو قرارداد را به عهده شاه و بر سیاق همایونی می‌گذارد و ضمن احترام به ناصرالدین‌شاه، نظر خود را از آن جدا می‌داند، ثانیاً قرارداد را به نفع دولت و ملت می‌داند و اهمیت آن را علی‌رغم رویکرد شاه گوشزد می‌کند و ثالثاً به استقلال نهاد دولت از سلطنت که از مدت‌ها پیش شروع شده بود صحنه می‌گذارد (حکومت سایه‌ها، ۱۳۷۲: ۹۲).

۵-۲. تنظیمات حسنه و «دولت تنظیمات»

ایده تنظیمات حسنه نقطه کانونی سیاست‌نامه سپهسالار برای غلبه بر بحران بی‌نظمی (گام اول: وقوع بحران) در ایران معاصر است. وی هدف تنظیمات حسنه را در دو چیز خلاصه کرده است (گام چهارم: تجویز سپهسالار جهت غلبه بر بحران): ۱. اصلاح دربار دولت، ۲. تنظیم مالیات و تحدید حدود فی‌مابین حکام و رعیت است و تحصیل رفاهیت آن بیچاره‌ها که ودیعه الهی می‌باشند، به گونه‌ای که ثروت رعیت به یغما و غارت نرود و تنخواهی که از ملت بابت مالیات دریافت می‌شود صرف حفظ خود آن‌ها و حفظ ثغور مملکت و بیضه اسلام شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۶۷۴-۱۶۷۳). تنظیمات سپهسالاری ابعاد و حوزه‌های متعددی داشت و امر فراگیر می‌نمود. آرزوی او این بود که روزی بشنود، امورات دولت علیه مثل سایر دول منتظم و منقح شده است و استحقاق اطلاق لفظ دولت منظم را تحصیل نموده است (کمالی طه، ۱۳۵۷: ۱۷۹).

سپهسالار به صورت مفصل اجزاء دولت موردنظر خود برای غلبه بر بحران بی‌نظمی مطابق با گام سوم نظریه اسپریگنز (ارائه راه‌حل مشکلات) را بیان می‌کند و مراد خود از چگونگی دولت‌مداری را ارائه می‌کند؛ ۱- سرکار اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی کل امور دولت را در میان‌ت‌ه وزارت و یک صدارت تقسیم خواهند فرمود، ۲- وزارتخانه‌های نه‌گانه عبارت‌اند از: وزارت داخله، خارجه، جنگ، مالیات، عدلیه، علوم، فواید، تجارت و زراعت، وزارت دربار، ۳- اجرای جمیع اوامر پادشاهی و اداره کل امور دولت ایران بر عهده این‌ت‌ه وزارت است، ۴- اداره این‌ت‌ه وزارت خانه محول به صدارت اعظمی است، ۵- دربار اعظم عبارت است از هیئت اجتماع این ده وزارت؛ ت‌ه به‌علاوه یک نخست‌وزیر، ۶- صدراعظم شخص اول دولت و رئیس دربار اعظم است، ۷- نصب و عزل صدراعظم منحصر و موقوف به اراده اقدس همایون شاهنشاهی است، ۸- عزل و نصب سایر وزرا به حکم اقدس همایون شاهنشاهی موقوف به تعیین صدراعظم است، ۹- شورای وزیران یا مجلس وزرا با حضور صدراعظم کلیات امور دولت را بررسی و تصمیم می‌گیرد، ۱۰- صدراعظم رئیس مجلس وزرا، شخص اول دولت و مسئول کل ادارات دولتی است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۶۹۷-۱۶۹۴).

بخش مهم دیگر ایده تنظیمات حسنه، مجلس تنظیمات است که ناظر به تأسیس ساختار و وظایف مجلس تنظیمات در هریک از ولایات است. فصل بیست و نهم تنظیمات حسنه از قول سپهسالار، ساختار و اعضای مجلس را چنین مقرر نموده است؛ «مجلس تنظیمات مرکب است از مستوفی یا سررشته‌دار، و مأمور وزارت جنگ و امین دیوان‌خانه، و امین وظایف و اوقاف، و امین تجارت و منشی... ولیکن اجزا باید کنفس

واحد در اجرای قواعد تنظیمات مداخله نموده مشغول باشند و نمی‌توانند هریک از این اجزا، خودسر عمل اختصاصی خود را بدون استحضار آن دیگری مجری سازند، از جزئی و کلی باید در مجلس تنظیمات بگذرد و کل اجزا مطلع باشند و مجلس مزبور در ولایات رئیس نخواهد داشت، بلکه رئیس کل نواب، اعتضادالسلطنه است» (سپهسالار، ۱۴۰۱: ۱۱۳). در کل، ایده تنظیمات حسنه شامل نهاد دولت و مجلس در نظرگاه سپهسالار است و تلاش وی معطوف به تجویز (گام چهارم دیدگاه اسپریگنز) یک قانون جدید برای بسط ایده سلطنت منتظم بود.

۵-۳. حاکمان ولایات در «دولت تنظیمات»

در قانون تنظیمات منظور از حاکم، همان پادشاه یا سلطان نیست، بلکه حاکم ایالات و ولایات است. سپهسالار با خطاب قرار دادن حاکم در تنظیمات، تعهدات مهمی را بر ذمه حاکم در دولت مطمح نظر خویش قرار می‌دهد و از آن به‌عنوان موقعیتی در جهت بازتنظیم بیشتر دولت موردبررسی خویش بهره می‌گیرد. سپهسالار در کتابچه تنظیمات حسنه اهم وظایف حاکم را مطابق با گام دوم دیدگاه اسپریگنز (شناسایی علل و عوامل بحران)، بدین قرار می‌داند:

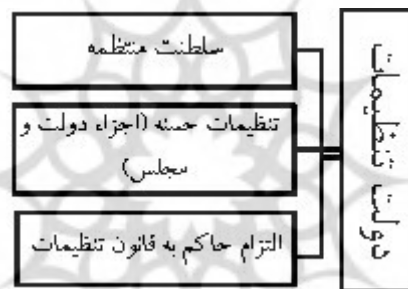
اخذ مالیات مطابق مقررات، تأمین امنیت طرق و شوارع و گماردن قراسوران، قناعت به مواجب مصوب و منع هرگونه مطالبه زائد از رعیت، اعزام محصلان به بلوکات و دهات بدون طلب خدمتانه و با به‌کارگیری نوکران مواجب‌بگیر، ارجاع دعاوی و تنبیه مقصران به مجلس تنظیمات و التزام به آرای آن، اجابت فوری احضارهای مجلس، تبعیت از مجلس در امور گمرک و تجارت و موقوفات و خالصجات، منع اخذ پیشکش از نواب و کدخدایان و جلوگیری از دریافت وجه آنان از رعیت، ارسال به‌موقع تنخواه دیوان به دارالخلافه و پرداخت جریمه مقرر در صورت تأخیر، دستگیری بی‌درنگ اشرار و ارجاع آنان به مجلس بدون اعمال سلیقه شخصی، الزام کدخدایان و کلاتران به گزارش کتبی وقایع روزانه به مجلس تنظیمات (سپهسالار، ۱۴۰۱: ۱۲۲-۱۲۱).

نیرو محرکه سیاست‌نامه سپهسالار قانون تنظیمات است که همچون سازه‌ای برقرار به ایده دولت مطلوب وی قوام می‌بخشد. عملکرد بهتر حاکمان ایالات موجب خواهد شد تا امور دولت مرکزی با سهولت بیشتری جریان یابد و بهبود عملکرد دولت مرکزی در نهایت منجر به پایداری ایده سلطنت منتظم در دیدگاه سپهسالار می‌شود. بند نهم قانون تنظیمات حسنه به وظایف حاکم به نحوه دیگری اشاره می‌کند؛ «اگر حاکم از اجزای مجلس تنظیمات راضی نباشد و شکایت کند، عدم رضایت حاکم مطلقاً موجب عزل و تنبیه اجزا نخواهد شد؛ بلکه باید تقصیرات واقعه را عرض کند و دیوان تحقیق کرده، پس از تحقیق عرض حاکم مرتکب مانده تقصیر مورد مواخذه و عزل و غیره خواهد شد و اگر از خارج نیز معلوم در این مطلب محقق شود، البته تکلیف دولت در تنبیه و مواخذه از آن‌هاست» (مصادیق تجویز سپهسالار مطابق با گام چهارم موردنظر اسپریگنز) (سپهسالار، ۱۴۰۱: ۱۰۶).

ماده سیزدهم قانون تنظیمات حسنه در رابطه با سازوکارهای حاکم بر رفتار حاکمان خرد و محلی است که بیانگر گام سوم در دیدگاه اسپریگنز (ارائه راه‌حل مشکلات جهت عبور از بحران) است، که این‌گونه

آمده؛ «مقرر است که حکام جزو علاوه بر مالیات، چیزی از ولایت نگیرند و چیزی هم علاوه بر مالیات به دیوان ندهند... اگر مخارج فوری ولایتی باشد، به توسط تلگراف یا چاپار اعلام کنند و حکم آن صادر شود» (سپهسالار، ۱۴۰۱: ۱۰۹).

قاعده حاکم بر مجلس و دولت موردنظر سپهسالار، برخلاف دربار اعظم که در سایه استبداد شاهی قرار دارد، و هرچند که مجالس تنظیمات ولایت‌ها دموکراتیک نیستند و اراده و خواست مردم را نمایندگی نمی‌کنند، اما به هر روی ویژگی‌های مثبت -یکی کاستن از خودکامگی حاکمان ولایت‌ها، و دیگری تنظیم امور ولایت‌ها از مالیات تا موقوفات و تا مدیریت شهر و امنیت جاده‌ها و رفاه نسبی رعیت- را دارند (سپهسالار، ۱۴۰۱: ۲۱۴). در نهایت باید اذعان نمود که در سپهر سیاست‌نامه‌نویسی سپهسالار و تجویز نهایی در دیدگاه وی (گام چهارم موردنظر اسپریگنز: تجویز و عبور از بحران)، نهاد سلطنت کماکان پایداری خود را حفظ می‌کند و در چارچوب ایده سلطنت منظمه و با میدان‌داری قانون تنظیمات به حیات خود ادامه می‌دهد.



نمودار (۵): اضلاع سیاست‌نامه‌نویسی سپهسالار در دوره معاصر (منبع نگارنده)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر آن بود تا مفهوم دولت‌مداری به‌عنوان اصل اساسی سنت سیاست‌نامه‌نویسی به‌عنوان یکی از رویکردهای قدیمی پرورش فکر و عمل سیاسی در ایران بررسی شود، اما گرانیگاه این مقاله واکاوی مفهوم دولت و دولت‌مداری در سیاست‌نامه‌نویسی دوره معاصر بود. سیاست‌نامه به‌عنوان یک سنت پژوهش سیاسی کهن، از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مشخصی برخوردار بوده که مهم‌ترین اضلاع شکل‌دهنده سیاست‌نامه قدیم بدین‌صورت است: ۱- تأکید بر سیاست قدرت و تلاش در جهت حفظ و افزایش قدرت مستقر، به‌عنوان رکن اساسی دولت‌مداری قدیم، ۲- شاه‌اندیشی و سلطنت‌مداری با توجه به عدالت و مصلحت رعیت، ۳- تقدیرگرایی سیاسی و تدوین شیوه‌ای از محافظه‌کاری برای حفظ شرایط حاکم، ۴- تأکید بر توأمانی دین و دولت در حکمرانی. مجموعه ویژگی‌های مذکور تا دوره معاصر کماکان در سیاست‌نامه‌نویسی وجود داشت.

یکی از دلایل ماندگاری این سنت در طول سده‌ها، حمایت از نظم مستقر دولت‌محور در دوره‌های تاریخی مختلف بوده که به انحاء گوناگون موجبات پذیرش از سوی قدرت حاکم را سبب می‌شد. اما

با ورود به دوره معاصر و ظهور مجموعه‌ای از تحولات داخلی و جهانی (ورود مدرنیته به ایران، جنگ‌های ایران و روس، رفت‌وآمد ایرانیان به فرنگ و غیره)، شرایط دیگر به مدار سابق قابل دوام نبود و شرایط برای بازاندیشی در مورد دولت و حکمرانی در ذیل سنت سیاست‌نامه‌نویسی فراهم گردید.

در مواجهه با این شرایط، دو مسیر متفاوت برای عبور از بحران در سیاست‌نامه‌ها اتخاذ گردید: الف. برخی برای غلبه بر بحران کماکان به حکمرانی سنتی معتقد بودند و تا دوره مشروطه نیز این قبیل آثار همانند، شیم عباسی، تحفه عباسی، آثار عقل در سیاست مدن، و میزان‌الملوک ادامه یافت، اما دسته دیگری از سیاست‌نامه‌ها که محل بحث مقاله فعلی نیز هست، برای مواجهه با وضعیت حادث شده، قائل به گسست از حکمرانی سنتی و تدوین مجموعه‌ای از سازوکارهای نو جهت ساخت متفاوت‌تری از دولت بودند. مهم‌ترین تغییرات سیاست‌نامه‌ها که آن را از گذشته خود متمایز کرد، بدین قرار است:

- ۱- گسست از قدرت مستقر و ایجاد شرایطی جهت نقد قدرت و تلاش برای ایجاد شرایط مطلوب،
- ۲- تلاش برای ایجاد بازدارندگی در مسیر قدرت مطلقه سلطان به جای هشدارهای اخلاقی غیرالزام‌آور،
- ۳- در پیش گرفتن رویکرد ایجابی جهت ساخت نوعی از دولت با مشخصه‌هایی همچون مصلحت، قانون (تنظیمات - مشروطه) و مشارکت نهادهای ثالث در قدرت سیاسی،
- ۴- تلاش جهت تبدیل سنت سیاست‌نامه به مکتبی جهت ساخت دولت نو با توجه به ملاحظات جدید و دولت‌مداری ساختارمند.

آراء و رویکرد قائم‌مقام و سپهسالار به‌عنوان نخستین متون سیاسی به معنای جدید، پیشگام گشودن مسیر سیاست‌نامه‌نویسی با محوریت ساخت دولت و دولت‌مداری نوین در دوره معاصر بود و مسیر این سنت کهن را تا مقدار زیادی تغییر داد.

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات آگاه.
- اسدالله بن عبدالغفار، خصایص الملوک، در زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۲)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه: سهیل صفاری، تهران، نشر نگاه معاصر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷)، به کوشش: محمد مشیری، تهران، نشر روزبهان.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی، تهران، نشر اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون - عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی.
- آصف، محمدهاشم (رستم‌الحکماء)، (۱۳۵۷)، رستم‌التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
- حقیقت، سید صادق و حجازی، سید حامد (۱۳۸۹)، نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۹.
- حکومت سایه‌ها: (اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار) (۱۳۷۲)، به کوشش محمدرضا

- عباسی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- رستم الحکماء، داستان سؤال و جواب حکیمانه در: زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۱، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
 - زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
 - سپهسالار، میرزا حسین خان (۱۴۰۱)، کتابچه تنظیمات حسنه، تهران، انتشارات امید فردا، چاپ اول.
 - طباطبایی، جواد (۱۳۸۰)، تأملی درباره ایران، جلد نخست: دیپلاچیه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران، نگاه معاصر.
 - طباطبایی، جواد (۱۳۸۴)، تأملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، نشر ستوده.
 - طباطبایی، جواد (۱۳۹۳)، همایش هویت ایرانی (سخنرانی در رابطه با قائم‌مقام فراهانی)، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
 - طباطبایی، جواد (۱۳۹۸)، ملت، دولت و حکومت قانون، تهران، مینوی خرد.
 - فراهانی، قائم‌مقام (۱۴۰۲)، منشآت، به کوشش: سید بدرالدین یغمائی، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ هفتم.
 - فوکویاما، فرانسیس (۱۴۰۱)، ساختن دولت، ترجمه: علی میرمحمدی، تهران، انتشارات علم.
 - فیرحی، داود (۱۴۰۰)، دولت مدرن و بحران قانون (چالش قانون و شریعت در ایران معاصر)، تهران، نشر نی، چاپ اول.
 - فیرحی، داود (۱۴۰۰)، مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
 - مجدالملک، میرزا محمدخان (۱۳۵۸)، رساله مجدیه، به کوشش: فضل‌الله گرگانی، تهران، انتشارات اقبال.
 - میروموسوی، سیدعلی (۱۳۸۹)، سیاست بر اساس مصلحت، مهرنامه، سال اول، شماره ۶، صص ۱۷۳-۱۷۱.
 - ناظم الدوله، میرزا ملکم خان (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، به کوشش: حجت‌الله اصیل، تهران، نشر نی.

References

- Abbasi Mohammad-Reza (1993), *Hokumat-e Sayeha: Secret and Political Documents of Mirza Hossein Khan Sepahsalar*, Tehran: National Archives Organization of Iran. [in Persian]
- Adamiyat, Fereydoun (1965), *The Fate of Qaem-Maqam*, published in *Sokhan Magazine*, Vol. 16, No. 2. [in Persian]
- Adamiyat, Fereydoun (1972), *The Idea of Progress and Constitutional Government: The Sepahsalar Era*, Tehran: Khwarazmi. [in Persian]
- Ajodani, Mashallah (2003), *Liberty or Modernity: A Study of the Poetry and Literature of the Constitutional Period*, Tehran: Akhtaran. [in Persian]

- Ameri Golestani, Hamed (2015), *Modernity and Legalism: The Thought of Mirza Yusef Khan Mustashār al-Dawla*, Tehran: Negah-e Moaser. [in Persian]
- Asadollah ibn Abd al-Ghaffar (2019), *Khassais al-Muluk*, in Zargari-Nejad, Gholamhossein (2019), *Qajar Political Treatises*, Vol. 1, Tehran: Negarestan-e Andisheh, Second edition. [in Persian]
- Asil, Hojatollah (2002), *The Life and Thought of Mirza Malkom Khan*, Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Bashirieh, Hossein (2001), *Obstacles to Political Development in Iran*, Tehran: Gām-e No. [in Persian]
- E'temad-al-Saltaneh, Mohammad-Hassan Khan (1978), *Collected Works*, Edited by Mohammad Moshiri, Tehran: Ruzbehan. [in Persian]
- Farahani, Qaem-Maqam (2023), *Monshaat*, Edited by Seyyed Badr al-Din Yaghmaei, Tehran: Nashr-e Negah, Seventh edition. [in Persian]
- Firahi, Davood (2021), *The Modern State and the Crisis of Law: The Challenge of Law and Sharia in Contemporary Iran*, Tehran: Nashr-e Ney, First edition. [in Persian]
- Firahi, Davood (2021), *The Concept of Law in Contemporary Iran: Pre-Constitutional Developments*, Tehran: Nashr-e Ney, Third edition. [in Persian]
- Fukuyama, Francis (2017), *Political Order and Political Decay*, Translated by Rahman Ghahremanpour, Tehran: Roozaneh. [in Persian]
- Kamali-Taha, Manouchehr (1974), *The Idea of the Rule of Law in Nineteenth-Century Iran: Government of Law*, Tehran: Ziba. [in Persian]
- Kashfi, Seyyed Jafar (2002), *Mizan al-Muluk wa al-Tawaeef wa Sirat al-Mustaqim fi Suluk al-Khala'ef*, Edited by Abd al-Wahhab Farati, Qom: Islamic Propagation Office Press. [in Persian]
- Mirmousavi, Seyyed Ali (2010), "Politics Based on Expediency," *Mehrnameh*, Vol. 1, No. 6, pp. 171-173. [in Persian]
- Mohit Tabatabaei, Seyyed Mohammad (1948), *The Collected Works of Malkom Khan*, Tehran: Elmi. [in Persian]
- Nazem al-Dawla, Mirza Malkom Khan (2002), *Treatises of Mirza Malkom Khan Nāzem al-Dawla*, Edited by Hojatollah Asil, Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Nazem al-Dawla, Mirza Malkom Khan (2024), *Office of Regulations (Ketabche-ye Ghaybi)*, Tehran: Omid-e Farda, Second edition. [in Persian]
- Sepahsalar, Mirza Hossein Khan (2022), *Ketabche-ye Tanzimat Hasaneh*, Tehran: Omid-e Farda, First edition. [in Persian]
- Spragens, Thomas (1991), *Understanding Political Theories*, Translated by Farhang Rajaei, Tehran: Agah. [in Persian]
- Strauss, Leo (2012), *What Is Political Philosophy?*, Translated by Farhang Rajaei, Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Javad (1988), *A Philosophical Introduction to the History of Political Thought in Iran*, Tehran: Farhang-e Eslami. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Javad (1995), *Ibn Khaldun and the Social Sciences*, Tehran: Tarh-e No, First edition. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Javad (2001), *Reflections on Iran*, Vol. 1: Prolegomenon to the Theory of Iran's Decline, Tehran: Negah-e Moaser. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Javad (2014), *Iranian Identity Conference (Lecture on Qaem-Maqam*

- Farahani), Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Javad (2019), Nation, State and Rule of Law, Tehran: Minu-ye Kherad. [in Persian]
 - Tusi, Khwaja Nizam al-Mulk (1993), Siyar al-Muluk, Edited by Herbert Darke, Tehran: Scientific and Cultural Press. [in Persian]
 - Zargari-Nejad, Gholamhossein (2007), Qajar Political Treatises, Vol. 1, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]

